اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد بحثی را در اینجا آقایان مطرح کردند که ما طبعا فقط کلام مرحوم نائینی را متعرض شدیم چون آقایان دیگر جواب‌های دیگر هم داده شده دیگر آقایان مراجعه کنند دیگر همینقدر هم زیادی بود.**

**دلمان هم نمی‌خواست این مباحث اینقدر طولانی بشود مباحث اصول زیاد داریم احتیاج به کار زیاد داریم علی ای حال بحثی راجع به اسماء زمان و مکان بود که بحث مشتق در آنها جاری می‌شود یا نمی‌شود و عرض کردیم مرحوم آقای نائینی فرمودند چون اصطلاح اشکال ایشان به لحاظ ذات بود و انقضاء ذات بود ایشان گفتند ذات را همان دهم محرم فرض می‌کنم دهم محرم ذات وقوع شهادت در دهم محرم سال 61 پس ما یک ذاتی داریم به عنوان دهم محرم و یک حالتی وصفی است غرضی چیزی در یکی از این در این ذات واقع شد و آن وقوع شهادت آیا در دهم‌های محرم دیگر هم می‌شود به او گفت عاشوراء می‌شود گفت مقتل الحسین ، عاشوراء که هست مقتل الحسین سلام الله علیه عنوان اسم زمان را می‌شود به کار برد یا نه ایشان می‌گوید همین نزاع آنجا هم می‌آید بگوییم بله ذاتی بوده منقضی شده .**

**اگر حقیقت باشد هنوز هم هست اگر مجاز باشد به صورت مجازیت عرض کردیم البته ایشان تعبیر به حرکات فلکیه کرد که خواندیم عرض کردیم ما باشیم و حرکات فلکیه با سال شمسی است با سال قمری نیست به جای این تعبیر حرکات فلکیه اگر سال قمری را بخواهیم حقیقی حساب بکنیم و دهم محرم هر سال را یک امر واقعی حساب بکنیم به همان حسب تعبیر قرآنی باید گفت به حسب کتاب الله فی کتاب الله آن حرکات فلکیه به درد قضایای شمسیه می‌خورد آن که به درد قضایای قمریه می‌خورد و بگوییم واقعا دهم محرم خودش یک حقیقتی است یک آثار واقعی دارد این را عرض کردیم در علم نجوم و حرکات فلکیه قبول نمی‌کنند اما در ظاهر آیه‌ی مبارکه در کتاب الله این هست، محرم یک حساب دارد صفر یک حساب دارد ماه مبارک رمضان یک حساب دارد و الی آخره .این مطلب به حسب کتاب الله مطلب ثابتی است .**

**تا اینجا روشن شد مطلبی که آقای نائینی فرمودند البته خوب صحبت دیگر هم می‌شود کرد که جایش نیست و به نظر ما اصولا حل این مشکل در حقیقت با این سنخ بحثی که کردیم نکته‌ی اساسی‌اش این نیست البته این بحث درست است اما نکته‌ی اساسی‌اش این است که ما آمدیم اسم زمان و مکان را که هیات هستند قیاس کردیم به خود معنی اسمی مثلا محرم و عاشوراء نه معنای هیأت چون مقتل معنای هیأت است به اصطلاح ، هیأت زمان و مکان حالا اگر ما بخواهیم تعبیر اسمی بکنیم اصلا نه تعبیر هیأت بگوییم الان دهم محرم سال 61 شهادت حضرت واقع شد این دهم محرم هم مثل همان دهم محرم است لکن انقضی عنه الـ شما در معنای اسمی چه می‌گویید ، مثل کل یوم عاشوراء که می‌گویید شما در معنای اسمی چه می‌گویید همان حرف را در معنای حرفی بزنید هیچ فرقی نمی‌کند، آن نکته‌ای که هست که دهم محرم سال 61 را می‌گوییم روز شهادت امام حسین خوب دهم محرم سال ما مثلا این را چه می‌گویید روز شهادت امام حسین مجازا می‌گوییم مثل این دهم محرم یعنی فرض همین ذات به قول ایشان فرض ذات را می‌کنیم و انقضاء مبداء ، مبداء از او گذشته مجاز.**

**عرض کردیم معنای به حساب حرفی و معنای اسمی در واقعشان یکی است البته خوب عده‌ای که گفتند حقیقتا مختلف است شاید مرادشان این باشد که معانی اعتباری امور اعتباری با اختلاف لحاظ اختلاف واقعیت پیدا می‌کنند فقط جنبه‌ی لحاظی‌اش فرق می‌کند عرض کردیم در معانی اسمیه آن معانی را شما به صورت التفاتی نگاه می‌کنید، مثلا می‌گویید ابتدای سیر این ابتدای سیر را شما به صورت التفاتی نگاه می‌کنید به این معنا که سیر و حرکت را در نظر می‌گیریم و این را هم می‌بینیم که قبلش چیزی نبوده ابتدا عدم مسبوقیت دیدیم این حرکت شما این راه افتادن شما سفر شما قبل از قم چیزی نبوده این سفر نبوده می‌گویید ابتدای سفر قم این ابتدای سفر را که شما می‌گویید این معنای اسمی است . این التفات به آن شده است. یعنی خود معنا را دیدیم معنای حرفی همین معناست لکن اندکاکی است. وقتی می‌گوید صرت من قم سافرت من قم همان معنای ابتدا را دیده لکن در ضمن نسبت دادن است سفر را به قم یعنی یک چیزی را به نام سفر در نظر گرفته است وقوع این سفر را به نحو وقلان که ان شاء الله عرض می‌کنیم حرکت سلیانیه از عدم به وجود در نظر گرفته است و شهر قم را ، یک معنایی را ما بین اینها دیده است . این اسمش را ما گذاشتیم اندکاکی .**

**عرض کردیم متعارف در حوزه‌های ما از زمان صاحب فصول معنای اسمی را استقلالی و حرفی را عالی گرفتند خوب حالا فصول خوانده نمی‌شود کتاب کفایه در کفایه این تعبیر آمده است لکن عرض کردیم اقوال دیگر هم که ما شاء الله فراوان است ، عرض کردیم که به نظر ما فرق بین این دو معنا به نحو التفاتی و اندکاکی اگر خود معنا را در ذهن گرفتیم نگاه کردیم این می‌شود معنای اسمی اگر خود معنا را ندیدیم مندکا در غیر دیدیم می‌شود معنای حرفی و لذا این اشکال معروفی است که اگر به یک معنا هستند چرا احدهما مکان آخر به کار برده می‌شود چون دو لحاظ مختلف است و در امور اعتباری لحاظ تاثیر گذار است این اینجور نیست که لحاظ منجر به امر وهمی باشد چون دارد اعتبار می‌کند این را مندکا در غیر اگر مندکا در غیر شد دیگر صلاحیت اخبار عنه ندارد نمی‌شود بگوید من کان مثلا من کان من یعنی من السفر ابتداء السفر صلاحیت این معنا را اصلا ندارد.**

**و احتمال دادیم که مراد کفایه هم که یک اشکالی می‌کند ان قلت صح استعمال احدهم بعد هم جواب می‌دهد وضعت لاستقلالی ووضعت لیلاحظ المعنی احتمال دادیم مرادش همین باشد عرض کردیم این اشکال و جواب در حاشیه‌ی شرح کافی برای سید شریف جرجانی آمیز سید شریف عین همین سوال و جواب آنجا آمده است حالا آیا کفایه از ایشان گرفته از مصدر دیگری گرفته است. آن را من نمی‌دانم عین این مطلب را در کتاب حاشیه‌ی بر شرح کافی مرحوم نجم الائمه‌ی رضی میرزا سید شریف جرجانی همین اشکال را وارد می‌کند و همین جواب خیلی لطیف است و عرض شد که اینجا یکی از جاهایی است که شراح کفایه اختلاف کردند احتمالا مراد کفایه مراد جدی‌اش همین باشد که عرض کردیم چون آنها اشکال کردند نمی‌دانم چه کسی شرط کرده شرطش معتبر هست نیست الی آخر حرف‌‌هایی که گفته شده است.**

**پس بنابراین نکته‌ی فنی به نظر ما مقتل با معنای اسمی معنای حرفی‌اش یعنی هیات مفعل با معنای اسمی‌اش یکی است یکی التفاتی است یکی اندکاکی است اگر شما به نحو التفاتی نگاه کردید می‌شود معنای اسمی به نحو اندکاکی نگاه کردید عرض کردیم کلمه‌ی اندکاکی را ما بیشتر از همان عبارت مرحوم نجم الائمه‌ی رضی گرفتیم چون عبارت مرحوم نجم الائمه‌ی رضی یک نوع خالی است چون ایشان تقریبا مبدع این نظریه است . حتی بین اهل سنت هم نبوده این نظریه دیگر چون شرحش در معنای حرفی عرض کردم تکرار نمی‌کنم .**

**یکی از حضار : اندکاکی همان عالی بودن است ؟**

**آیت الله مددی : اندکاکی یعنی طرفینی نگاه می‌کند .**

**یکی از حضار : عالی بودن هم همین است دیگر .**

**آیت الله مددی : ها آن عالی گرفته است. عالی نیست معنای عالی آن به معنای عالی ، این عالی را فصول گرفته است. بعد مرحوم نجم الائمه‌ی رضی دارد لایجاد المعنی مرحوم آقای نائینی فکر نمی‌کنم عبارت ایشان را خوانده حالا شاید هم خوانده نمی‌دانم اصلا گفتند معنای حرفی اختاری است آن عبارت نجم الائمه‌ی رضی من نمی‌دانم همه‌ی آقایان خواندند یا نخواندند آن عبارت چند جور معنا از داخلش می‌شود درآورد . این ایجادی بودن اختاری بودن معنای حرفی را که مرحوم نائینی اصولا معنای حرفی را اختاری می‌داند به اصطلاح معنای ایجاد می‌داند معنای اسمی را اختاری می‌داند این ایجاد را مرحوم نجم الائمه‌ی رضی دارد یوجد المعنی فی غیره .**

**یکی از حضار : در همین روایت هم که منسوب به امیرالمؤمنین است الاسم ما دام للمسمی دارد.**

**آیت الله مددی : بله در باب حرف اولا خود این روایت ثلاثی با قطع نظر از اسناد و اینها متونش مختلف نقل شده یک مشکلش این است لذا مرحوم نائینی می‌گوید علی ما نقل در متنی که اوجد المعنی این اوجد را ایشان معنای ایجادی گرفته است این یکی از نقل‌هاست در همان جا متعرض شدیم مرحوم نائینی ظاهرا می‌خواهند این ایجادی را به این نسبت بدهند البته یک احتمال دیگری هم هست که احتمال شاید معقول تر باشد چون تا زمان مرحوم نائینی و اینها هدایة المسترشدین مورد مراجعه بوده فصول بیشتر کتاب درسی شده بود فصول برادر هدایة است اما کتاب هدایة المسترشدین خیلی محل مراجعه بود اما کتاب درسی نبود هدایة المسترشدین شرح معالم است خیلی واقعا نکات و لطائف و زوائد زیاد دارد مباحث زیادی هم زیاد دارد.**

**علی ای حال در هدایة المسترشدین ایشان می‌گوید ندا ایجادی است وقتی می‌گوید یا زید یا ایجاد نداء می‌کند نه من نه الی مرحوم هدایة المسترشدین ندا را حرف ندا را ایجادی گرفته مرحوم نائینی بعد از ایشان همه‌ی حروف را ایجادی گرفتند. روشن شد ؟ احتمال معقول این است که نائینی متاثر به این کلام باشد خود ایشان حدیث هم نقل می‌کند کلام نجم الائمة را هم نقل نمی‌کنند نجم الائمة هم دارد یوجد المعنی فی غیره کلمه‌ی ایجاد را نجم الائمة به کار برده که مناسب با مبنای نائینی است .**

**علی ای ما این که مطالب را گذشت به حد کافی از بحث خارج شدیم تکرار نمی‌کنیم .**

**پس به نظر ما معنای حرفی یعنی هیات مفعل مثل معنای اسمی است هیچ فرقی نمی‌کند اگر در آنجا در معنای اسمی مجازیت قائل شدیم انقضاء قائل شدیم اینجا هم می‌گوییم نشدیم نشدیم شما در معنای اسمی‌اش چه می‌گویید می‌گویید دهم محرم سال 61 شهادت حضرت این دهم محرم هم مثل همان است مجازا، همان دهم محرمی است که دیگر درش شهادت واقع نشده است اگر این معنای اسمی را گفتیم می‌شود همین آن وقت در قاعده‌اش این طور است به طور قاعده در مجاز اگر بخواهیم به اصطلاح تصور کنیم سه مجاز تصور می‌شود یکی دهم محرم غیر از سال 61 این همین که الان داریم می‌گوییم یکی روز نزدیک به آن مثلا دهم محرم سال 61 می‌گوییم امروز روز شهادت امام حسین یازدهم هم می‌گوییم شهادت چون نزدیک است این هم مجازیت دارد .**

**اما مثلا شش ماه بعد را نمی‌شود گفت این مجازیت در روز یازدهم می‌شود گفت در شش ماه بعد نمی‌شود گفت این دو نکته در مجازیت نکته‌ی سوم این در معنای حرفی و اسمی هر دویش یکی است . نکته‌ی سوم در مجازیت آن حالاتی است که پیدا شده مثلا آن حالتی که در روز عاشوراء مثلا بعد از جریان شهادت حضرت ابوالفضل پیدا شد در بین زن‌ها طبعا یک حالتی بود حالتی که بعد از شهادت خود حضرت واقع شد طبعا حالت دیگری بود در قصه‌ی حضرت رقیه مثلا دارند که مثل اینکه خبر شهادت امام حسین رسیده است ببینید این هم یک نوع مجازیت است مثل همان قصه‌ای که گفتیم برای امام مجتبی را نوشتند کیوم مات فیه رسول الله ، یا در جریان سیدالشهداء هم نوشتند غرضم این که ما در باب اسماء زمان و مکان چه در معانی اسمی و چه در معانی حرفی روشن شد سه جور مجازیت به کار می‌بریم یا قرب عهد باشد یا شبیه همان حالات باش یا همان زمان باشد بنابراین که این ذات است این راه را مرحوم نائینی رفتند و درست هم هست.**

**به هر حال جواب این مطلب اصولا به نظر من چون نائینی ننوشته این مطلب را من اضافه کردم نکته‌اش این است شما در معنای اسمی چه می‌گویید همان را در حرفی هم بگویید اگر گفتید در معنای اسمی نمی‌توانیم این مجازیت را قبول بکنیم نمی‌شود گفت این دهم محرم روز شهادت است به هیچ عنوان این دهم محرم آن دهم نیست خوب در معنای حرفی هم همین طور است ، هیچ فرق خاصی ندارد نکته‌اش همان نکته‌ای است که ما در بقیه‌ی محاورات خودمان آن را به کار می‌بریم .**

**مطلب بعدی را که مرحوم نائینی فرمودند ما خیلی از مطالب ایشان را هم**

**یکی از حضار : اینکه تفاوت بوده علتش چیست ؟**

**آیت الله مددی : علتش این بود که آنجا ذات منقضی شده لذا بحث مشتق نمی‌آید ایشان می‌گوید ذات همان روز دهم محرم است.**

**یکی از حضار : دنبال ذات هستند می‌گویند در مرحله‌ی قبلی ذات نیست .**

**آیت الله مددی : نه در مقتل یعنی در اسم زمان و مکان نه در معنای حرفی در اسم زمان و مکان ذات نیست ذات همان روز دهم محرم سال 61 بود آن هم تمام شد . ایشان جواب می‌دهند نه ذات دهم محرم هر سال است و ما یک توضیحی دادیم که آیا این را قبول بکنیم یا نه.**

**مطلب پنجمی که ایشان در اینجا دارند که البته مطلب صحیحی هم هست یک مقداری هم زیادی صحبت کردند حالا من مقدراش را کم می‌کنم باز هم، المراد من الحال فی قولهم این به طور طبیعی این هست یعنی این اختصاص به این بحث ندارد ، بعضی از مباحث را که مطرح می‌کنیم مفرداتی که در آن مبحث گرفته می‌شود گاهی اوقات دارای معانی متعدد است و معانی متعدد نتایج مختلف می‌دهد . مثلا می‌گوید هل المشتق ظاهر فی حال التلبس ، این حال یعنی چه ؟ حال تلبس یعنی چه چون ما یک زمان حال داریم چیزهای دیگر هم داریم که حال است . در این جا آقایان متعرض شدند که مراد از حال زمان حال نیست مراد از حال که در اینجا هست یعنی آن حالی که ما در آن وقتی که در آن زمانی که آن مبداء را می‌خواهیم به این ذات نسبت بدهیم .**

**مثلا می‌گوییم زید دیروز وقتی آمد ضارب بود ضارب را به این معنا ضرب را به زید نسبت می‌دهیم به ذات به لحاظ دیروز ممکن است امروز ضارب نیست، راکب نیست، به لحاظ زمان حال منقضی شده مبداء این لکن به لحاظ زمان حال تلبس یعنی نسبتی که دادیم وقتی داریم نسبت می‌دهیم چون ان شاء الله عرض می‌کنیم در باب معانی حرفیه و در باب هیآت ما کاری را که می‌کنیم حالت نسبت دادن است یعنی دو چیز را می‌سنجیم لکن نه به این معنا که خود نسبت محل نظر باشد الان شاید در خیلی از عبارات نوشتند هیات افعل دلالت بر نسبت طلبیه می‌کند این را ما چند بار توضیح دادیم دلالت بر طلب می‌کند نسبت انتزاعی است چیزی نیست که شما به اصطلاح به او نگاه کنید مثلا شما می‌گویید من وارد اتاق شدم ببینید وارد اتاق شدید سقف نسبت به شما نسبت فوقیت پیدا کرد سقف ، نمی‌گویید من فوقیت سقف را ایجاد کردم آن کاری را که شما انجام می‌دهیم ورود در اتاق است اما وقتی وارد اتاق شدید سقف می‌شود فوق این نسبت خود به خود پیدا می‌شود یعنی این نسبتی است که لحاظ می‌شود.**

**طلب یک حالتی است ما بین طالب شخصی که می‌خواهد و شخصی که مطلوب منه است و چیزی که مطلوب است اصطلاحا اراده‌ی تشریعی به آن می‌گویند که در اراده‌ی تشریعی مرید و مراد و مراد منه است به خلاف در اراده‌ی تکوینی که در آنجا فقط مرید و مراد است من کتاب می‌خواهم بلند کنم فقط همین اما من گاهی به پسرم می‌گویم کتاب را بلند کن یک مراد منه هم هست این حالتی را که نگاه می‌کنم و لذا عرض کردیم که مرحوم نجم الائمه‌ی رضی دائما این معانی حرفی را اندکاکی گرفتند البته ایشان تعبیر اندکاک هم ندارند عرض کردم اشتباه نشود این اندکاک تعبیر بنده است.**

**مثلا آقای سیستانی تعبیر می‌کنند به اجمالیات لف و نشر مثلا اجمالی و تفسیری حالا می‌گویم تعابیر مختلف عالی و استقلالی تعابیر مختلفی است اندکاکی را ما به کار بردیم به خاطر این که می‌خواهیم بگوییم که این معنا در طرفین قرار گرفته است خودش را فی نفسه ندیده است. یعنی سیر را دیده سفر را دیده معنای سفر ، قم را هم دیده خودش را هم دیده سفر را هم دیده یک وقتی می‌خواهد از این به اصطلاح حالتی که به ابتداء باشد در ضمن قم و سفر و خودش خبر بدهد نه از ابتداء بما هو ابتداء اینجا می‌گوید سافرت من قم ببینید .**

**و لذا در معانی هیآت چون بعد از این مرحوم نائینی باز یک بحث بعدی‌اش هشتمش در باب مبداء اشتغال و اشتقاق است در آنجا این توضیح را هم چون ایشان خارج شدند خیلی خارج شدند . آنجا دیگر یک مقدار مطالب ایشان مقدار زیادی حذف می‌کنیم. اما این نکته را خوب دقت بکنید در باب هیآت چون عرض کردم بحث مشتق خیلی شاید تاثیری در مباحث فقهی ما نداشته باشد خیلی نادر ماء مشمس و کذا خیلی نادر یا حالا مثلا لا ینال عهدی الظالمین در باب مسائل عقائدی و کلام لکن به هر حال بحث لطیف دیگرش این اولین بحثی است که ما رسما در هیآت می‌کنیم .**

**به مناسبت این بحث حقیقت هیآت و کیفیت هیآت و جعل در هیآت و تحلیلی که از هیآت می‌دهیم این هم روشن می‌شود خصوصا که این هیأت افرادی هم هست ، یک نوع هیات افرادی است که این شرح این هیات است یعنی به عبارت دیگر یک دفعه این معنارا به این جور در نظر می‌گیریم خود ضرب را در نظر می‌گیریم یک دفعه را ضرب را در نظر می‌گیریم به نسبت دادنش به ذات الماء به نحو ثبوت یعنی این نکات را در نظر می‌گیریم از مجموعه‌ی آنها عنوان ضارب را درمی‌آوریم این ضارب این است در حقیقت.**

**پس این جا بحثی که ما داریم هیات و من چند بار ظاهرا بنده چند بار عرض کردم در ذهن مبارکتان هم حتما هست آقایان در باب معرفت حقیقت و مجازات علاماتی را نوشتند تبادل و صحت و سلب و اینها این بحث را کردند که همان علاماتی که در باب حقیقت و مجاز هست در معرفت هیات در لغت عرب هست خوب دقت کنید ، همان تبادر همان صحت سلب ما آنجا در جوامد یا در مفردات گرفتیم می‌گویند عین همان نکات همان تبادر در هیآت هم می‌آید چه هیآت افرادی چه هیآت ترکیبی پس در لغت عرب هیأت دارای وضع است .**

**بعدا ان شاء الله اشاره می‌کنیم، مرحوم نائینی هم بعد مفصل خواهد گفت ما از راه دیگری وارد شدیم ببینید من عرض کردم اصولا این لغاتی را که ما می‌شناسیم مثلا همین لغتی را که الان آمد ما بحثی را داریم مثلا در هیات ترکیبی جمله‌ی حملیه جمله‌ی اسمیه شما ببینید الان در لغت انگلیسی یک رابط مثل Is مثلا Zeid is teacher کلمه‌ی Is را در وسط ، به آن هم رابط می‌گویند جایش هم وسط است واقعا یعنی واقعا حس می‌کند آدم این رابط است نهاد و گزاره به قول امروزی‌ها موضوع را به محمول ربط می‌دهد اما در لغت فارسی رابط آخر است ، زید ایستاده است . رابط هم به آن می‌گوییم در منظومه هم دارد در لغت یونانی چون من یونانی بلد نیستم در یونانی استین حالا اخیرا یک کتابی در تعلیم لغت یونانی نگاه می‌کردم تعجب آورش این بود من خیال می‌کردم تا حالا استین را هم مثل Is انگلیسی در وسط چون رابط در منطق یونانی ، بعد دیدم مثل اینکه در لغت یونانی هم مثل است فارسی است آخر می‌آورند مثلا زید ایستاده استین خیلی تعجب می‌کردم مگر من بد فهمیده باشم چون مسلط به لغت یونانی نیستم دیدم در آنجا استین را مثل لغت فارسی مثل است فارسی متاخر می‌آورند .**

**ببینید شما یک هیات ترکیبی ، در لغت عربی هیچ چیزی نمی‌آورد زید قائم ، ولذا در تهذیب منطق دارد وسیر لها هو ، یک هو در تقدیر گرفتند به جای هـ Is مثلا ، در صورتی که در واقع به نظر من سه تفکر باید باشد، بحث استعاره نیست البته ما فعلا بنده که به بقیه‌ی لغات آشنایی ندارم این مطلب در بقیه‌ی لغات ، آن وقت این باید برود ریشه‌‌های تحلیلی تاریخی و زبان شناختی و مسائل و اینجور مباحث از کار ما خارج است ، فقط می‌خواستم این نکته را بگویم که یک مطلب واحد را نگاه بکنید شما در سه لغت که الان ما مقابله می‌کنیم به این صورت است. در یک لغت واقعا رابط است در یک لغت رابط نیست آخر کلام است در دو لغتی که الان ما می‌شناسیم ، در یک لغت هم که اصلا نیست، آیا واقعا استعاره است آیا واقعا یک حقیقت است یا به تعبیر بعضی از منطقیون چون این اقوالش را بیشتر در همین شرح مطالع آورده که مثلا نه اینجا مراد از هیات همین زید وقائم همین مرفوع بودن هیات است این هیات رابط است ، رابط ندارد مثل Is و اینها ندارد الی آخر حرف‌هایی که زده شده است. كه مربوط به ما نحن فیه نیست .**

**ببینید این مطلب یک مطلب اساسی است الان ما در این لغاتی که، این دو سه لغتی که خودمان می‌شناسیم وقتی می‌خواهند یک چیزی را از این سنخ مقولاتی که الان ما معانی هیات به آن می‌گوییم گاهی اوقات به این معناست که در خود لفظ تصرف نمی‌کنند با اضافات آن را می‌فهمانند مثلا شکر = شکرستان، گل = گلستان ، در گل دیگر تصرف نمی‌کنند ، شیر = شیرستان، محل شیر مثلا ، نمی‌آیند شیر یعنی این در حقیقت تعبیر به مجرد تعبیر نیست یک تفکر است یک شناخت خاص اجتماعی و جامعه شناختی و انسان شناختی و جهات خاص خودش را دارد.**

**اما در لغت عربی وقتی می‌خواهد این کار را بکند آن ماده را می‌گیرد به هم می‌ریزد به یک هیات‌های مختلف در می‌آورد دقت کردید ؟ اصلا هیات ترکیبش کیفیتش این طوری است مثلا اسد ، وقتی لفظ اسد را به کار می‌برد این دیگر چیزی به آن اضافه نمی‌کند مثلا شیرستان به قول ما یا به اصطلاح جای شیر را می‌گوید ماسده برمی‌دارد اسم مکان به کار می‌برد در لغت عرب به جای شیرستان اگر ما به فارسی بگوییم یا کنام شیر لفظ ماسده یعنی یا یک لفظی برایش وضع کنام محل شیر را به اصطلاح یا یک اضافاتی به آن می‌کند مثلا شیرستان اما در لغت ببینید معنای اندکاکی این است معنای اندکاکی یعنی همان کلمه‌ی اسد را این را شکلش را به هم ریخت آن معنا را در ضمن یک هیات نگاه کرد ببینید .**

**فرض کن اسد اگر مرادش یک شیر باشد ، مرادش جمع باشد اُسد ، اُسد جمع اسد است ، اُسد الغابة ببینید هیات را عوض می‌کند همان ماده هست همزه و سین و دال اما هیات را عوض می‌کند، طبیعتا این بحث یک بحث جدیدی هم نیست حالا خیال نکنید یک چیزی جدیدی است این کم کم حتی به این نتیجه رسیدند که در لغات خود هر صوت دارای معناست یعنی یک رابطه‌ای مثلا کلمه‌ی اسد نه اینکه حالا مثلا هیات خود این کلمه که دارای یک معناست این به این معناست به خاطر اینکه همزه و سین و دال خود این دارای این معناست این صوت .**

**ولذا شما اسد بگویید سدا بگویید فرض کنید ادس بگویید هر کدام از این را که شش صورت پیدا می‌کند این در کتاب ونجین در حدود هزار و صد سال قبل آمده الان هم در غرب روی این خیلی مطالعات غربی بیشتر روی این است، این ما داریم این مباحث را در لغت عرب این خصیصه هست که می‌آید این نکته را در نظر می‌گیرد آن وقت اینجا این طور می‌گوید .**

**می‌گویند وقتی می‌خواهد بگوید ضارب خوب دقت کنید وقتی می‌خواهد بگوید ضارب در ضارب نگاه می‌کند ضرب را و یک ذات را و ثبوت این ضرب را به ذات به نحوی از انحاء ثبوت ببینید در این لحاظی که اینها را با هم می‌کند ضارب را به کار می‌برد این ضارب برای این است لذا معانی هیآت را می‌گوییم معانی حرفی است و هیآت در لغت عرب معنا دارد یعنی همان تبادر صحت سلب صحت حمل که ما در جاهای دیگر برای معرفت حقیقت به کار می‌بردیم در لغت عرب برای هیات به کار می‌بریم .**

**لذا باید این را و البته این هست که من توضیحاتش را عرض کردم معانی حرفی دقیقا چون مندک در طرف است و چون ظرافت در طرف را نگاه می‌کند معانی دقیق تری است تا معانی اسمی حتی در بحث معنای حرفی بحث کردیم که احتمالا الان در جنگل‌های آفریقا از این راه‌ها هست خود بچه را هم که تعلیم می‌کنند از این راه است ابتداءً معانی اسمی گفته می‌شود و معانی حرفی با استعانه‌ی به معانی اسمی ، مثلا می‌گوید دست این معنای اسمی است ، می‌گوید کتاب این هم معنای اسمی است دست را می‌گذارد روی کتاب، می‌گوید دست روی کتاب، رو را باید با طرفین بگوید ببینید یعنی یک دستی تصور کند یک کتابی را تصور بکند تا آن بتواند این معنایی را که اندکاکی است اندکاکی به این معنا یعنی خود رو وجود ندارد بین دست و کتاب است خودش فی نفسه نیست . این معنای اندکاکی را که ما می‌گوییم در اینجا این است .**

**و این معانی حرفی اصولا و بعد هم هیآت خیلی تاثیر گذار در دقت و ظرافت معانی و خیلی تاثیر گذار در توسعه‌ی لغت است . یکی از جهاتی که لغت را خیلی توسعه می‌دهد می‌تواند از لفظ واحد اسد و اُسد و ... هیآت مختلف را در نظر بگیرد و انجام بدهد این نحوه‌ی کار و یک نکته‌ای را می‌خواستیم بعد بگوییم حالا در اینجا بگوییم و بقیه‌اش را هم نمی‌خوانیم و مراد از هیآت خوب این را بگذارید همان جا چون نائینی گفته آن نکته را آنجا عرض بکنیم.**

**این معانی است که به اصطلاح در هیآت مختلف می‌آید همیشه عرض کردم یک اصطلاحی دارند فرهنگ و تمدن ، فرهنگ را به جهات عقلانی و دقت‌های عقلانی و کاوش‌های عقلانی می‌زنند و تمدن را هم به جهات مظاهر مادی و ظاهری مثل ماشین و هواپیما و قطار و اینها معانی اسمی در تمدن خیلی تاثیر گذار است ، معانی حرفی و هیآت در فرهنگ خیلی تاثیر گذار است در دقت‌ها و ظرافت‌ها و نکته‌هایی را که می‌خواهد در نظر بگیرد مثلا یک جا نکته به نحو صدور است یک جا نکته به نحو ثبوت است یک جا نکته به نحو حرکت است یعنی مثلا در معنای اسمی درش معنای حرکت نخوابیده است در معنای اسمی ثبوت خوابیده در معنای فعلی درش حرکت خوابیده است.**

**که عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی تعبیر کردند الحرکة السیلانیة من العدم الی الوجود نسبة الحدث الی ذات ما ، ما یک حدث و لذا این نکته خیلی تعبیر لطیفی است از ایشان ، ایشان می‌خواهد بگوید که اصلا شما در جمله‌ی فعلیه مصب نظرتان روی حدث است ببینید این معنای حرفی و هیات است. این ظرافت‌ها و دقت هاست.**

**اما در جمله‌ی اسمی در اشتقاقی در اسناد اشتقاقی مصب نظرتان روی ذات است ، فرق بین ضرب و ضارب خیلی لطیف تعبیر لطیفی است در ضرب شما مصب نظرتان روی حدث است حدث را نسبت بدهید به ذات ما بنحو ، به نحو حرکة السلانیة از عدم به وجود وقتی می‌گویید قام زید یعنی قیام نبود شد درش خوابیده است ، قام نبود شد ، اما وقتی می‌گویید زید قائم نبود شد درش ندارد.**

**وقتی گفتیم قائم ، قائم ذات را در نظر گرفتیم و یک معنایی را یک حدثی را به نحوی از انحاء ثابت کردیم ، در باب مثلا مشتق شما نظرتان روی ذات است ابتدائا .**

**پس بنابراین روشن شد این مطالبی را که مرحوم نائینی در اینجا فرمودند این مطالب درست است، ببینید آنچه که شما در باب حالا با این مقدمات روشن شد شما در هیآت اشتقاقیه در این هیآت اشتقاقیه چه کار می‌کنید شما یک وصفی حالی عرضی فعلی چیزی را نسبت به ذات می‌دهیم به نحوی از انحاء تلبس حالا به هر نحوی که باشد این نسبت در وقتی که آن تلبس هست حقیقی است. تلبس نیست مجاز است بوده و گذشته محل کلام است.**

**وقتی شما دقت کردید ضرب را به ذاتی نسبت می‌دهید می‌گویید ضارب و هنوز ضارب نیست این مجاز است در وقتی که او ضارب است می‌گویید ضارب ، این حقیقت است الان آن ضارب نیست به او می‌گویید ضارب به لحاظی که صادق بود این محل اختلاف است یعنی بحث محل مشتق را پس مراد از حال نه زمان حال است مثلا مراد از حال زمان حال نیست لذا ایشان هم جواب دادند که مثلا اینجا می‌گویند حال تلبس از آنجا می‌گویند اسم دلالت بر زمان نمی‌کند بعد ایشان می‌گوید فعل هم نمی‌کند قبول نداریم حرف ایشان را در فعل قبول نداریم . ایشان می‌گوید فعل هم دلالت بر زمان نمی‌کند، دقت می‌کنید ، آن وقت گفته این حال یعنی زمان حال آن یکی نه واضح است مطلب آقایان مراجعه بکنند خیلی ...**

**پس مراد از کلمه‌ی حال که مشتق حقیقت است مجاز است در حال عدم تلبس حقیقت است در حال یعنی آن زمان یعنی هیات را دقت کردید چطوری ذات را در نظر گرفتیم ضرب در نظر گرفتیم این ضرب را در حالی که در آن ذات قائم موجود است آن وقت به آن می‌گوییم ضارب .**

**یکی از حضار : وقتی حال تلبس بعد از حال آمده دیگر حرف ندارد این قدر که بحث کردن ، علما بیکار بودند وقتی حال تلبس که آمده**

**آیت الله مددی : یک کمی که بیکار بودند نه خیلی**

**عرض کنم که آن مطلبی لذا آقای خوئی چند دفعه خودم گفتم آقای خوئی هم می‌گوید خوب این مطلب واضح است چقدر بحث کنیم عرض کردم من بحث ثانوی را پیش کشیدم .**

**یکی از حضار : یک نکته‌ای داشت حالا ما می‌گوییم بیکار از روی بیسوادی خودمان است ولی می‌گویم شاید این را علما یک چیزی در ذهنشان بوده و الا حال تلبس ...**

**آیت الله مددی : علی ای حال ان شاء الله فردا بحث را در خدمت آقایان خواهیم بود.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**